



پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، دوره ۱۲، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳

دوره انتشار: شش ماهنامه \* شاپا چاپی: 3472-2322 \* شاپا الکترونیک: 3402-2717

doi <https://doi.org/10.22067/irlip.2024.82538.1392>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

مقاله پژوهشی



## مسئولیت دولت‌ها در نقض حق حیات ارزیابی رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

محمد آشوری<sup>۱</sup>، محمدصادق جاووشی<sup>۲</sup>، جعفر کوشا<sup>۳</sup>

### چکیده

حق حیات و اندیشه کرامت انسانی در پیدایش قواعد و نظام‌های جدید حقوقی نقش بسیار مهمی دارد. دیوان اروپایی حقوق بشر با تکیه بر مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آرای قضایی خود، نقش کلیدی در تبیین و حفاظت از این حقدارد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است. بر مبنای یافته‌های پژوهش تعهد به تضمین حق حیات، اقتضائاتی چون مسئولیت دولت‌ها را در پی خواهد داشت. رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر در چارچوب ماده ۲ و بر مبنای پروتکل‌های ۶ و ۱۳ الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حاوی این مطلب مهم است که حق حیات همه افراد می‌بایست به وسیله قانون مورد حمایت قرار گیرد و هیچ کسی نباید عمداً از حق حیات خود محروم شود و لغو مجازات اعدام را حتی در زمان صلح نیز پیش‌بینی کرد. این موضوع نه تنها قتل عمدی را در برمی‌گیرد بلکه شرایطی را نیز شامل می‌شود که در آن اعمال زور موجب سلب حیات شود. در این شرایط، اعمال زور کشنده در واقع مصداقی از قتل عمد محسوب می‌شود تا آنجایی که، به مرور زمان رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر متحول شد و بدین ترتیب، در راستای موارد نقض مصوبات پروتکل‌های ۶ و ۱۳ در عمل توسط دولت



۵۱۵

مسئولیت دولت‌ها در نقض  
حق حیات ارزیابی رویه  
دیوان اروپایی حقوق بشر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
- ۲- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه عدالت، تهران، ایران، نویسنده مسئول (mohammadsadeghchavooshi97@gmail.com)
- ۳- دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

های عضو شورای اروپا، نه تنها کشته شدن فرد را دربرمی گیرد، بلکه هرگونه ایجاد خطر برای زندگی فرد را نیز شامل می شود. به همین دلیل، مواردی همچون مرگ در زندان، مرگ در بازداشتگاه ها، مرگ در دوره سربازی، مرگ در اثر قصور شهرداری ها و مسائل پزشکی، اقدامات پیش دستانه جهت مقابله با بزهکاران سیاسی، عدم صحیح به کارگیری سلاح، نبود استقلال قضایی، کثرت گزایی فرهنگی و جرایم دولتی نیز در زمره مواردی محسوب می شود که به موجب آن دیوان دولت ها را واجد مسئولیت می داند.

**واژگان کلیدی:** حق حیات، دیوان اروپایی حقوق بشر، مسئولیت دولت ها، کرامت انسانی

## The Responsibility of Governments in Violating the Right to Life Evaluation of the Procedure of the European Court of Human Rights

Mohammad Ashouri<sup>1</sup>, Mohammad Sadegh Chavoushi<sup>2</sup>, Jafar Kousha<sup>3</sup>

### Abstract

The right to life and the idea of human dignity play a very important role in the emergence of new legal rules and systems. It is in the light of this idea that today we are witnessing the development and establishment of new legal rules and systems such as "International Human Rights System" and "International Criminal Law". This article examines the responsibility of governments in violating the right to life, emphasizing the practice of the European Court of Human Rights. The European Court of Human Rights, relying on the provisions of the European Convention on Human Rights and its judicial decisions, has played a key role in explaining and protecting this right. The present research is done in a descriptive and analytical way. Based on the findings of the research, the obligation to guarantee the right to life will entail conditions such as the responsibility of governments. The jurisprudence of the European Court of Human Rights within the framework

1- Professor of Criminal Law and Criminology, Tehran University, Tehran, Iran

2- PhD Candidate in Criminal Law and Criminology, Edalat University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

3- Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran



of Article 2 and based on Protocols 6 and 13 of the European Convention on Human Rights contains the important content that the right to life of all people must be protected by law and no one should be deprived of the right to life intentionally. to deprive himself and predicted the abolition of the death penalty even in peacetime. This issue does not only include intentional murder, but also includes situations in which the use of force causes the loss of life. In this situation, the use of lethal force is actually considered an example of intentional murder, as long as the judicial procedure of the European Court of Human Rights changed over time, and thus, in line with the cases of violation of Protocols 6 and 13 in practice by the governments. Member of the Council of Europe, it includes not only the killing of the person, but also any danger to the life of the person. For this reason, cases such as death in prison, death in detention centers, death in military service, death due to negligence of municipalities and medical issues, pre-emptive measures to deal with political criminals, improper use of weapons, lack of judicial independence, pluralism. Cultural and state crimes are also among the cases for which the court considers governments liable.



**Key Words:** The right to life, the European Court of Human Rights, the responsibility of governments, human dignity

#### مقدمه

حق بر حیات به عنوان سرآغاز و بسترگاه نیل به دیگر حق‌های بشری است. از این رو حق حیات بنیادی‌ترین حق انسانی است و دیگر حق‌های پیش‌بینی شده در اسناد بین‌المللی و حقوق بشری متوقف بر حق حیات است. حق حیات، یکی از حقوق بنیادین و اساسی بشر است و به جرئت می‌توان گفت هیچ یک از حقوق و آزادی‌های بشر به اندازه این حق در اسناد بین‌المللی حقوق بشری مورد حمایت قرار نگرفته است؛ زیرا تمامی حقوق و آزادی‌های بشر، برای انسانی که حیات دارد، وضع شده‌اند و در صورتی که این موهبت از انسان سلب شود، سایر حقوق بشر مفهوم و معنایی نخواهند داشت (Ghari Seyed Fatemi & ghobadi, 2017, 56). بنابراین باید ماهیت حق حیات را در قالب ارزش بنیادین که اعمال و یا اسقاط آن و رای اراده و یا نفع فردی است، تحلیل کرد. از نظر کمیته حقوق بشر، حق حیات، حق اساسی و بالایی است که حتی در شرایط اضطرار غیر قابل تعلیق است. کمیته همچنین مقرر می‌دارد که حق حیات، اساس تمام حقوق بشر است. حق حیات به منزله بالاترین حق، خاستگاه حقوق و حق غیرقابل تجویز، از بالاترین درجه اهمیت



برخوردار است و به‌عنوان هسته مرکزی حقوق بشر و هنجار ضروری حقوق بین‌الملل تلقی شده است. حق حیات به‌عنوان حقی مطلق و بنیادی و پایه سایر حقوق مورد حمایت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر واقع و به‌عنوان حق ذاتی انسان تلقی گردیده است، از آن‌رو که اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حیات را اصلی مسلم در نظر گرفته‌اند، حق حیات را بیشتر در ارتباط با مصادیق آن، همچون اعدام، شکنجه، کشتار جمعی و... بررسی کرده‌اند. با این حال، بدون در نظر گرفتن چستی و معنای حیات و یا حکم به نقض حق حیات، نمی‌توان به درک درستی از موارد نقض حق حیات رسید. از این‌رو، بسیاری از اعمال خلاف حق حیات (اعمالی همچون خودکشی، سقط جنین، مرگ آسان و...) مطابق با آن چه اسناد بین‌المللی حقوق بشر نقض حق حیات شناخته‌اند، نه با ارجاع به حق، بلکه با ارجاع به معنای حیات قابل درک و فهم است.

در نظام‌های مبتنی بر فلسفه سیاسی لیبرال، حمایت از حق حیات آن‌چنان اهمیت دارد که حتی به صورت مشروع و در قالب مجازات اعدام پذیرفتنی نیست. به همین دلیل، نخست، کیفر مرگ در پرتو نظریه قرارداد اجتماعی با یک چالش بنیادین مواجه می‌شود و توجیه‌پذیری خود را از اساس از دست می‌دهد. افراد می‌توانند در پرتو نظریه قرارداد اجتماعی از بخشی از حقوق خود برای مصلحتی عام صرف نظر کنند اما حق حیات خط قرمز است و با هیچ توجیهی نمی‌توان از آن گذر کرد؛ با مذاقه در استدلال‌های موافقان و مخالفان کیفر مرگ به نظر می‌رسد استدلال‌های مخالفان اعدام در برابر موافقان آن از قوت بیشتری برخوردار باشد (Taghrangar, 2018, 879). سوم، ارزش ذاتی حیات، خواه در نظام‌های سکولار و خواه در نظام‌های دینی، لزوم احتیاط در برابر کیفر مرگ را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. برخی معتقدند که از مذاقه در باب حق حیات در ادیان توحیدی، می‌توان یک قاعده کلی انتزاع کرد و آن این است که از دیدگاه تمام ادیان توحیدی، هر آنچه که حیات افراد جامعه را سلب کرده و یا در معرض خطر قرار دهد، نکوهش شده و ممنوع است (Ehsani Motlaq, 2014: 34). در کنار این‌ها باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که، اگرچه اغلب مردم مجازات را صرف نظر از برخی سوء استفاده‌های احتمالی نهادی پذیرفتنی می‌دانند ولی، کثرت کشورهایی که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند، نشان می‌دهد که عموم مردم جهان حداقل این مجازات خاص را پذیرفتنی نمی‌دانند. اما در هر صورت هنوز ۵۷ کشور دنیا یعنی حدود ۳۰ درصد کل

کشورها همچنان مجازات اعدام را در زرادخانه کیفری خود حفظ کرده‌اند.<sup>۱</sup>

با وجود تأکید اسناد بین‌المللی مبنی بر ضرورت تضمین حق حیات توسط دولت‌ها، یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی که به مسئله حق حیات تمرکز داشته، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی معروف به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است. ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با اشاره به حق حیات و لزوم احترام به آن اشعار می‌دارد: سلب حق حیات فقط باید به موجب قانون و در پی ارتکاب جرم به حکم دادگاه صالح و پس از محاکمه عادلانه باشد. البته بر اساس پروتکل شماره ۶ این کنوانسیون مجازات اعدام لغو و دولت‌هایی که به آن پیوسته اند متعهدند هیچ جرمی را به استثنای برخی اعمال در زمان جنگ با تهدید جنگ از سوی دشمن به مجازات اعدام محکوم نکنند. در ماده ۱۵ این کنوانسیون نیز تأکید شده است که حتی در زمان جنگ و وضعیت اضطراری هم دولت‌های عضو نمی‌توانند از اجرای مقررات ماده ۲ راجع به حفظ حق حیات شانه خالی کنند. بر اساس ماده ۲ کنوانسیون، ۱- حق حیات کلیه افراد باید توسط قانون مورد حمایت قرار گیرد؛ هیچکس نباید به‌طور عمد از حق حیات محروم شود به استثنای اجرای حکم دادگاهی که به دنبال ارتکاب جنایت افراد این مجازات را طبق قانون تجویز میکند. ۲- در موارد زیر که استفاده از قوهی قهریه کاملاً ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسند، محرومیت حیات افراد ناقض مفاد این ماده محسوب نمی‌شود: ۱- در هنگام دفاع اشخاص در مقابل خشونت غیرقانونی؛ ۲- در موارد اقدام به بازداشت قانونی افراد یا جلوگیری از فرار شخصی که با قرار



۱. لازم به ذکر است که بیش از ۶۰ درصد از جمعیت جهان در کشورهای مجری اعدام زندگی می‌کنند. به گونه‌ای که چین، هند، آمریکا و اندونزی که چهار کشور پر جمعیت دنیا هستند، اعدام را لغو ننموده‌اند. نکته قابل تأمل آن است که اکثر مجریان اعدام جزء کشورهای جهان سوم هستند و از کشورهای توسعه یافته تنها آمریکا، ژاپن و سنگاپور اعدام را اجرا می‌کنند. در خصوص ایالات متحده آمریکا باید متذکر شد چون قوانین ایالت‌های مختلف آن متفاوت است، وضعیت اعمال اعدام نیز از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت است. در این کشور مجازات اعدام از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ به حالت تعلیق در آمد. در حال حاضر ۱۷ ایالت آمریکا رسماً مجازات اعدام را لغو کرده‌اند و ۳۳ ایالت اعدام را اجرا می‌کنند. .. بررسی آمار اعدام سال‌های اخیر با توجه به جمعیت کشورها نشان می‌دهد چین رتبه نخست تعداد موارد اعدام و ایران رتبه دوم را داشته است. کشورهای عربستان، کره ی شمالی و آمریکا نیز معمولاً حائز رتبه‌های بعدی اجرای اعدام بوده‌اند. مارک آنسل کشورهای العاکننده مجازات اعدام را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول کشورهایی که به موجب قانون اساسی یا عادی اعدام در آن‌ها لغو شده است. دسته دوم کشورهایی که هرچند در قانون مجازات اعدام را حفظ کرده و حتی محاکم حکم اعدام را هم صادر می‌کنند، اما بنا به یک رسم مقرر، هیچ‌گاه حکم اعدام را اجرا نمی‌کنند و دسته سوم کشورهایی که عملاً مجازات اعدام را متروک گذاشته و جز در موارد استثنایی مقرر نداشتند. در برخی کشورها که اعدام لغو شده، ابتدا اجرای اعدام‌ها متوقف و سپس قوانین اصلاح شده است و همان «عدم اجرا» برای نهادهای بین‌المللی به عنوان شاخص لغو در نظر گرفته می‌شود (برای اطلاعات بیشتر تر.ک به آنسل، مارک؛ گزارش سازمان ملل متحد درباره اعدام، ترجمه لیلا کاظمیان، تهران: انتشارات مهر کلام، چاپ اول، ۱۴۰۰، صص ۱۱۸-۱۲۲).



قانونی زندانی شده ا. ۳- در انجام اقدامات قانونی به منظور فرو نشانیدن شورش‌ها یا طغیان‌ها. این ماده از جهات مختلف برای عدالت کیفری واجد اهمیت است؛ زیرا دولت‌ها مکلفند حیات انسانی را مورد حمایت قرار دهند و به منظور تحقق بخشیدن به این امر اقدام به جرم‌انگاری رفتارهایی مانند نسل‌کشی، قتل و صدمات غیرعمدی کنند. همچنین دولت‌ها موظف‌اند از حیات کسانی که در حبس به سر می‌برند مراقبت به عمل آورند. اشاره به استثنایی بودن مجازات اعدام و پروتکل شماره ۶ نیز واجد اهمیت است. پاراگراف دوم ماده ۲ موارد استثنایی دیگری را بر قاعده مندرج در پاراگراف اول مورد پیش‌بینی قرار می‌دهد. بر این اساس، چه در زمان جنگ و چه در صورت بروز سایر خطرات عمومی که حیات ملت را به مخاطره می‌اندازد، تدابیر ناقض ماده ۲ نباید اتخاذ شود مگر، و همان‌گونه که ماده ۱۰ متذکر آن شده است، مرگ‌های ناشی از اقدامات قانونی زمان جنگ. این مورد استثنایی باید با عنایت به کنوانسیون‌های لاهه و ژنو مورد تفسیر واقع شود (Ashouri 2014,418). تا آنجا که با تصویب پروتکل ۱۳ الحاقی به کنوانسیون فوق‌الاشعار حتی در زمان جنگ هم کیفر سلب حیات را نمی‌پذیرد و به کشورهای پذیرنده اعلام می‌کند حتی در شرایط استثنایی مانند جنگ نیز از اجرای کیفر مرگ بپرهیزد و حق حیات را به عنوان یک ارزش اساسی جامعه دموکراتیک دانسته و الغای کیفر مرگ در تمامی شرایط گامی در جهت شناسایی کرامت ذاتی انسان‌ها عنوان نموده است.

با توجه به مسئله بنیادی حق حیات، تأکید اسناد بین‌المللی بر آن و امکان‌پذیری احراز مسئولیت برای دولت‌ها در صورت نقض حق حیات، این پژوهش درصدد است تا حمایت از حق حیات را در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر بررسی کند. بر این اساس، پس از بیان پیشینه و چارچوب نظری، رویه دیوان در سه بازه زمانی مهم (از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴، از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ و از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳) بررسی می‌شود.

#### ۱. پیشینه تحقیق

نوری، حمیدرضا (۱۳۹۳). در رساله‌ی دکتری با عنوان «حق حیات انسان در قرآن با تأکید بر شبهات» به این نتیجه رسیده است که در آیات قرآنی، موارد استثناء از اصل حرمت خون انسان‌ها، در قاتل و محارب و فتنه‌گر (صَادَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) خلاصه می‌گردد و با وجود ادعای برخی مفسران، آیات قرآن، هیچ‌گونه دلالتی بر مجازات دنیوی مرتد ندارد. با وجود آن که اجراء قصاص، به عنوان عاملی بازدارنده از وقوع جنایت شناخته شده و از دیدگاه قرآن، خود عامل حیات تلقی گردیده، لیکن عنایت به حق فطری بازماندگان در عفو و یا مجازات قاتل، سبب شده تا قرآن، هرگونه الزام در قصاص قاتل را برداشته و در جهت حفظ جان قاتل، اولیاء دم را تشویق به عفو و خویش‌داری نماید.

اقبالی، سولماز (۱۳۹۳) در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی اصول و مبانی جایگاه مجازات‌های سالب حق حیات و تاثیرات آن بر افکار عمومی» به بررسی مبانی و جایگاه مجازات سالب حق مالکیت در حقوق کیفری و تأثیر آن بر افکار عمومی پرداخته است. مجازات اعدام از جمع مجازات‌هایی است که در سال‌های اخیر با چالش‌هایی در حوزه نظر و عمل مواجه بوده است. به لحاظ نظری، دانشمندانی چون بکار یا در رساله جرایم یا مجازات‌ها این مجازات را خلاف نظر، قرارداد اجتماعی می‌دانند. این بحث آنقدر جدی است که در سطح سازمان‌های بین‌المللی و مهم‌ترین آن یعنی سازمان ملل نیز مطرح شد. بررسی فرضیات این تحقیق نشان داد که مجازات‌های سالب حق حمایت جنبه بازدارندگی از ارتکاب جرم دارد و این رابطه در سطح اطمینان ۹۹٪ تأیید شد. فرضیه دوم مبنی بر مجازات‌های سالب حق حمایت به عنوان ابزاری در جهت تحقق عدالت کیفری می‌باشد. فرضیه سوم این مجازات‌ها تأثیر منفی بر بازماندگان محکوم دارد و چهارم اینکه اجرای این مجازات‌ها باعث ترویج خشونت می‌شود، تأیید شدند.

نیکنامی، ندا (۱۳۹۱) در پایان نامه «حق حیات کودک از نگاه اسلام و اسناد بین‌المللی» در رشته حقوق بین‌الملل نگارش شده است و به این نتیجه رسیده است که این حق با حقوق دیگری از قبیل حق آزادی از گرسنگی و برخورداری از حداقل‌های معیشتی حمایتی و حق بر بهداشت دارای پیوند می‌باشد، که بدون تأمین این حقوق، حق حیات کودک تأمین شده تلقی نمی‌شود. مضافاً این که با تسری دامنه کودکی به قبل از تولد، حق حیات با عدم اسقاط جنین و در دوران کودکی با منع اعدام کودک ملازمه دارد. حق حیات کودک از سوی تمامی مکاتب و نظام‌های حقوقی دنیا از قبیل نظام حقوقی اسلام و نظام بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت می‌باشد. با وجود این گاهی به نظر می‌رسد که افتراق‌ها و یا سوء برداشت‌هایی میان دیدگاه این دو نظام به ویژه در رابطه با اعدام کودک وجود دارد که باید با بررسی و مذاقه در موازین و مقررات مندرج در آن‌ها، در راستای حمایت افزون‌تر از حق حیات کودک گام برداشت. لذا لزوم شناسایی جایگاه آن در دین مبین اسلام و اسناد بین‌المللی به خوبی احساس می‌گردد. مرور ادبیات نظری در قلمروی موضوع پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تحقیق مستقلی در خصوص بررسی رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در قلمروی تضمین حق حیات و مسئولیت دولت‌ها در صورت نقض آن وجود ندارد و از این جهت، مطالعه حاضر دارای نوآوری است.

## ۲. چارچوب نظری



حق حیات از جمله مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوق است. با وجود حیات است که حقوق دیگر معنا و مفهوم می‌یابند. مبانی نظری مشروعیت حق حیات از جمله مباحث بسیار دقیقی است که آثار حقوقی بسیاری در پی دارد. سخن اصلی در این است که حیات به عنوان ارزش بنیادین و در قالب یک حق اساسی، بر چه مبنایی استوار است. آیا ارزش زندگی انسان به اراده یک انسان بستگی دارد؟ به عبارت دیگر آیا حق حیات در حوزه امور خصوصی است که اختیار آن در دست انسان است یا اینکه ارزش زندگی و حیات ناشی از نوعی توافق اجتماعی است که افراد در احترام به آن با هم توافق کرده‌اند؟ برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، مهم‌ترین مبانی نظری پژوهش در قالب حق طبیعی بشر، کرامت انسانی و مسئولیت دولت‌ها به صورت گذرا مطرح می‌شوند.

## ۱-۲. حق طبیعی بشر

هنگامی که از مبانی حقوق بحث می‌کنیم، لازم است توان و استعدادها موجود در انسان مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا وجود هر استعداد در انسان منشأ حقی خواهد بود و یا به تعبیر دیگر، استعدادهای طبیعی به خودی خود برای انسان حق آورند و دستگاه آفرینش هم زمان با اعطای این استعداد به هر موجودی، اعطای حق نیز کرده است. در یک نگاه دقیق می‌توان گفت که حقوق طبیعی و فطری از آن جا پیدا شده است که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آنها را در وجود آنها نهفته است سوق می‌دهد، هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن به شمار می‌آید، اگر استعدادهای انسانی را منشأ استحقاق‌های او بدانیم یکی از مبانی حقوقی حق حیات، استعداد زیست در انسان است (Javan Arasteh, 2019, 86). بدین ترتیب تمامی انسان‌ها حق دارند از حق بر حیات و همه‌لوازم آن متمتع شوند؛ زیرا افزون بر اصل استعداد حیات در انسان نکته بسیار مهم دیگری که در مبنای حق حیات وجود دارد این است که اساساً بروز و ظهور تمامی استعدادهای دیگر انسان که هر یک به نوبه خود برای انسان حقی را به دنبال دارند، زمانی ممکن خواهد بود که حق بر حیات محترم شمرده شود و زمانی که زندگی نباشد به فعلیت رسیدن استعدادهای نیز بی‌معنا خواهد بود.

## ۲-۲. حق حیات و کرامت انسانی

حق حیات در اسناد بین‌المللی حقوق بشری، مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، نقش اساسی و محوری ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که سایر حقوق انسانی در پرتو این حق اساسی معنا پیدا می‌کنند، زیرا تا زمانی که انسان زنده نباشد، سایر حقوق بدون ارزش و کاربرد خواهد شد (Halabi, 2003, 1919). از این رو، حق



حیات از سوی کمیته حقوق بشر سازمان ملل، «حق برتر» خوانده شده است (Mohammadi alamouti et al., 2016, 149). البته گرچه حق حیات به عنوان نخستین حق از حقوق بنیادین بشر و اتفاق اسناد بین المللی حقوق بشری است، ولی اجرای این حق در مورد بسیاری از موارد مانند اعدام، سقط جنین، اتانازی (مرگ آرام)، انتحار و نظایر آن محل اختلاف است (Mostafizi & balavi, 2016, 79).

حق حیات دارای دو بعد ایجابی و سلبی است: بر اساس بعد سلبی یا منفی، هیچ کس را نمی توان از حیات محروم ساخت و زندگی با جان او را سلب کرد. در بعد ایجابی یا مثبت هم باید برای حفظ و صیانت از حیات انسان اقدامات مثبتی انجام داد. از این رو، دولت ها بر اساس جنبه سلبی حق حیات، به خودداری از سلب خودسرانه حیات افراد و بر اساس بعد ایجابی آن، به اعمال اقدامات مثبت در راستای حفظ و صیانت از حیات انسانها ملزم و متعهد هستند (Ghari Seyed Fatemi, 2010, 56).

احترام به کرامت انسانی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس آیات قرآن و شریعت اسلامی، جایگاه والایی دارد. طبق اصل دوم قانون اساسی، بقای نظام بر پایه ایمان به کرامت و ارزش های والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا مقرر شده است. از آن جایی که مشروعیت یک نظام دینی از منظر ادیان الهی و استمرار یک نظام سیاسی از منظر دموکراسی بر محوریت انسان، احترام به وی و احترام به کرامت انسانی تبلور می یابد، بی تردید ارکان آن نظام نیز باید این وجه ممیزه یعنی احترام به کرامت انسانی را در قوانین خود گنجانده باشد تا مشروعیت و اقتدار پیدا کند (Mansouri Dehbid et al., 2020, 159).

### ۳-۲. مسئولیت دولت ها

دولت ها نهادهای اثرگذار در عرصه بین الملل هستند که از یک سو، دارای وظایف و اختیارات گسترده هستند و از سوی دیگر، بر اساس قانون اساسی و معاهدات بین المللی، ملزم به رعایت حقوق شهروندان هستند. با این حال، با توجه به آن که دولت ها بر اساس قرارداد اجتماعی شکل گرفته اند، مهم ترین وظیفه آنها حمایت از حقوق و آزادی های فردی است. با این حال، مسئله حیاتی آن است که اگر دولت که خود متولی برقراری نظم و امنیت است، موجب بی نظمی و ناامنی شود، تکلیف چیست؟ در این شرایط، دولت که خود متولی حفاظت از جامعه است، به تهدید و مشکل اصلی برای شهروندان تبدیل می شود. این وضعیت از جهات بسیار خطرناک است؛ زیرا در این شرایط، دولت نه تنها از حق حیات حمایت نمی کند، بلکه از قوه قاهره برای سرکوب مردم بهره می گیرد.

بر این اساس، شناسایی مسئولیت کیفری برای دولت ها از مسائل مهمی است که در حقوق کیفری و حقوق



بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، در پرتو رویکردهای جدیدتر در جرم‌شناسی انتقادی مسئله جرایم دولتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فسادهای سازمان‌یافته مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس یافته‌ها، آمار جرایم دولتی بسیار بالا است و دولت‌ها با استفاده از توان نظامی، امنیتی و سیاسی قادر هستند تا حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان را نقض کنند. از این رو، دامنه جرایم ارتكابی توسط دولت‌ها بسیار گسترده است. این جرایم طیف گسترده‌ای از جرایم همچون جرایم علیه اشخاص، جرایم علیه اموال و جرایم علیه آسایش عمومی را دربرمی‌گیرد. با این حال، جرایم علیه اشخاص مهم‌ترین جرمی است که دولت‌ها مرتکب می‌شوند؛ زیرا حق حیات انسان‌ها را از این طریق سلب می‌کنند. به عبارت دقیق‌تر، دولت که خود مسئول حفظ حق حیات انسان‌ها است، موجب مرگ و میر آن‌ها می‌شود. به همین دلیل، مسئله مسئولیت دولت‌ها در حوزه حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی مورد توجه بیش از پیش قرار گرفته است.

### ۳. دیوان اروپایی حقوق بشر و حق حیات

رکن قضایی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تحت عنوان «دیوان اروپایی حقوق بشر» و یا «دادگاه استراسبورگ» در سال (۱۹۵۹)، به همراه کمیسیون اروپایی حقوق بشر در سال (۱۹۵۴) و کمیته وزرای شورای اروپا (متشکل از وزرای خارجه یا نمایندگان وزرای خارجه دولت‌های عضو)، برای رسیدگی به شکایات علیه دولت‌های عضو، در مورد نقض حقوق و آزادی‌های مندرج در این کنوانسیون، از جمله «حق حیات» تشکیل گردید.

در این میان، متعاقباً پروتکل‌های متعددی به این کنوانسیون ضمیمه گردید و دامنه حقوق و آزادی‌های حمایت شده را گسترش داد. این تحول و تحولات دهه (۹۰)، در اروپای شرقی، به‌ویژه تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی و عضویت کشورهای جدید منطقه به کنوانسیون، سبب افزایش شدید دعاوی ارائه شده به این مرجع قضایی گردید. حال، با توجه به عدم توانایی ساختار قدیمی دادگاه در مقابله با حجم وسیع دعاوی، با تصویب پروتکل شماره (۱۱)، تجدید نظر اساسی در ساختار و سیستم رسیدگی این دادگاه به عمل آمد. با لازم‌الاجرا شدن این پروتکل در سال (۱۹۹۸)، دادگاه جدیدی به صورت تمام وقت، با شعبه‌های متعدد و با داشتن صلاحیت اجباری، جایگزین دو نهاد قبلی، یعنی «دادگاه نیمه وقت» و «کمیسیون اروپایی حقوق بشر» گردید (Tabatabaei, 2012, 101). این دادگاه در شهر استراسبورگ

فرانسه واقع شده است، اگر چه در موارد ضرورت، می توان جلسات رسیدگی را نیز در شهرهای یکی از طرفین دعوی، تشکیل داد (Aghaei Jannet Makan, 2008, 129)

دیوان اروپایی حقوق بشر را می توان به عنوان تجربه ای موفق به عنوان ارگان قضایی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دانست که آراء و تصمیمات آن برای دولت های بسیاری الزام آور می باشد. دیوان اروپایی حقوق بشر در طول تاریخ خود، نه تنها نقش مهمی در ارتقای حقوق بشر در قاره اروپا داشته است، بلکه نقش قابل توجهی در توسعه و تحول حقوق بین الملل، ایفا نموده است (Ghari Seyed Fatemi, 2010, 212).

#### ۴. بررسی رویه دیوان

برای بررسی دقیق رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در قلمروی حمایت از حق حیات، چهار قلمروی مهم شامل مسئولیت ها در قبال اقدامات نیروهای امنیتی، قصور پزشکی، قتل در زندان ها و بازداشتگاه ها و مرگ سربازان مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس، رویه دیوان در این چهار قلمرو و در پنجاه و پنج پرونده بررسی و از هر دوره، سه پرونده مهم ارزیابی شد. با وجود کثرت پرونده های دیوان در خصوص حمایت از حق حیات، تلاش شد تا مهم ترین پرونده ها که حاوی ایده ها و رویه های جدید دیوان است، در این قسمت تحلیل شود.

#### ۴-۱. مسئولیت دولت ها در قبال اقدامات نیروهای امنیتی

یکی از پرونده های مهم در حوزه مسئولیت دولت ها در قبال اقدامات نیروهای امنیتی، پرونده کراستانوف علیه دولت بلغارستان<sup>۱</sup> است. متقاضی / شاکی آقای کراستانوف معلم دبیرستان است که در ۲ مارس سال ۱۹۹۵ در ساعت ۱۱ و ۴۵ دقیقه به همراه دو همکار خود وارد کافه ای شدند. در حدود ساعت دوازده ظهر، هفت یا هشت افسر پلیس به صورت مجهز و با ماسک وارد کافه شدند و فریاد زدند: «پلیس؛ همه روی زمین دراز بکشید، دست ها را پشت سر خود بگیرید و چشم هایتان را ببندید». آن ها خود را مأموران بخش مبارزه با جرایم تروریستی معرفی کردند که برای دستگیری چند مظنون وارد کافه شده اند. یک مأمور پلیس از کراستانوف خواست تا دست های خود را پشت گردن خود بگیرد. وی به مدت چهار دقیقه، دست

1 - CASE OF KRASTANOV v. BULGARIA



خود را پشت گردن خود گذاشت و در این چند دقیقه، بارها ضرباتی به سر وی اصابت کرد. بعد از آن که به وی گفته شد که می‌تواند کافه را ترک کند، از مأموران سؤال کرد که به چه دلیل مورد ضرب و شتم قرار گرفته است؟ او در اثر اصابت شی سخت به سرش، خونریزی نیز داشت. بعد از این پرسش‌ها، افسران پلیس مجدد وی را مورد ضرب و شتم قرار دادند و در گوشه‌ای از زمین او را کوبیدند.

متعاقب این واقعه، کراستانوف علیه دولت بلغارستان اقدام به شکایت کرد. او در ارائه ادله جنایی موفق کار کرد؛ زیرا وی علاوه بر شهادت چندین شاهد، فیلم ضبط شده دوربین مدار بسته کافه را نیز به عنوان دلیل ارائه کرد. دو همکار کراستانوف و سه نفر از افراد حاضر در کافه شهادت دادند که وی مورد ضرب و شتم قرار گرفته است پس از آن که در این خصوص از پلیس توضیح خواست، مجدد مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

دیوان پس از اظهارات شهود و بررسی شرایط و احوال خاص حاکم بر پرونده، رأی به نقض ماده ۲ کنوانسیون داد. بر اساس نظر دیوان، قسمت دوم ماده ۲ نقض شده است؛ زیرا وظیفه دولت‌ها حفظ حیات انسان‌ها است. با این حال، نکته جالب توجه در این حکم آن است که در این رأی، دیوان در شرایطی حکم به نقض ماده ۲ می‌دهد که فرد مورد نظر جان خود را از دست نداده است. به عبارت دیگر، برخلاف سایر پرونده‌های مربوط به نقض ماده ۲ که در آن فرد درگیر در ماجرا جان خود را از دست داده و یکی از بستگان او اقدام به شکایت می‌کند، در این پرونده کراستانوف که خود قربانی است، اقدام به شکایت علیه دولت بلغارستان می‌کند. این پرونده از این جهت جالب توجه است که حتی خطر کشته شدن می‌تواند ناقض ماده ۲ کنوانسیون باشد؛ زیرا در این پرونده، بزه‌دیده جان خود را از دست نداده است، اما از نظر دیوان همین که خطر زندگی فرد به مخاطره افتد، مورد از مصادیق نقض قسمت دوم ماده ۲ کنوانسیون است. از این رو، می‌توان گفت که این رأی موجب یک تحول بزرگ در آرای دیوان اروپایی حقوق بشر شده است. بدین ترتیب، موارد نقض ماده ۲ کنوانسیون، نه تنها کشته شدن فرد را دربرمی‌گیرد، بلکه هرگونه ایجاد خطر برای زندگی فرد را نیز شامل می‌شود.

یکی دیگر از پرونده‌های مهم در این حوزه، پرونده اوگور علیه دولت ترکیه<sup>۱</sup> است. شاکی این پرونده خانم اوگور است که در سال ۱۹۹۰ فرزند خود را به دلیل رفتار نامشروع نیروهای امنیتی از دست داد. موسا اوگور مقتول پرونده، فردی است که نگهبان شب در یک معدن در اطراف روستای داگ کوناک بوده

است. نیروهای امنیتی بر این باور بودند که معدن روستای داگ کوناک پناهگاه اعضای پ.ک.ک بوده است. به همین دلیل، در درگیری رخ داده میان نیروهای امنیتی و اعضای پ.ک.ک آن‌ها اقدام به تیراندازی کرده‌اند و موسی در این درگیری کشته شده است. استدلال قوی دولت ترکیه آن بود که موسی یکی از اعضای گروه پ.ک.ک بوده است. در نقطه مقابل مادر موسی بر این نظر بود که وی تنها نگهبان معدن بوده است. در روز حادثه، رییس معدن، مرگ موسی را به اطلاع دادستان رساند. با این حال، دادستان قرار عدم صلاحیت صادر کرد و پرونده را به شورای اداری ترکیه ارجاع داد. شورای اداری ترکیه نیز به این نتیجه رسید که مرگ موسی به صورت قانونی رخ داده است؛ زیرا در ابتدا به او هشدار داده شده و پس از تمرد وی، به او شلیک شده است.

در نهایت، دیوان اروپایی حقوق بشر با بررسی ابعاد مختلف پرونده به این نتیجه رسید که قبل از شلیک به موسی، هیچ هشدار به وی داده نشده است. علاوه بر آن، ثابت شد که مقتول هیچ ارتباطی با پ.ک.ک نداشته و تنها نگهبان شب معدن بوده است. در کنار آن، شلیک به فردی که هیچ شک معقولی در مورد وابستگی آن به پ.ک.ک وجود ندارد، یک رفتار افراطی و خارج از عرف است. یکی از دیگر دلایل مهم ارائه شده در این پرونده، شهادت شهود است. نگهبانان همکار موسی که در آن شب مسئول نگهبانی بودند، در صحنه جرم حاضر بودند و شهادت دادند که هیچ فردی غیر از موسی در پناهگاه حضور نداشته است. این امر کاملاً برخلاف نظر مأموران امنیتی و دولت ترکیه است که بر این باور بودند که چهار عضو پ.ک.ک در پناهگاه حضور داشتند. در نهایت، دیوان با مجموع استدلالات فوق، دولت ترکیه را به نقض ماده ۲ کنوانسیون محکوم کرد.

پرونده مهم دیگر در این حوزه، پرونده اولکو علیه دولت ترکیه<sup>۱</sup> است. شاکی این پرونده خانم اولکو است که به دلیل قتل همسرش اقدام به شکایت کرده است. همسر خانم اولکو، آقای اکیسی، در خانواده‌ای خوشنام از قوم کرد در ترکیه متولد شد. وی وکیل دادگستری و عضو انجمن حمایت از گروه‌های فرهنگی و کارگری بود. کنش‌گری اجتماعی اکیسی موجب شد تا وی در ماه می سال ۱۹۷۱ توسط نیروهای امنیتی ترکیه بازداشت شود. وی شش ماه را زندان گذارند، اما در نهایت از اتهامات وارده تبرئه شد. در ۲۴ فوریه سال ۱۹۹۴، در حالی که وی از دفتر کارش در مرکز آنکارا قصد داشت تا به منزل خود برود، اما به یک‌باره ناپدید شد. همسر و همکار اکیسی به نیروی پلیس و بیمارستان‌ها مراجعه کردند، اما





توانستند او را پیدا کنند. خانم اولکو با تحقیقات متوجه شد که سه ماه قبل، یکی از افراد وابسته به گروه‌های فرهنگی و کارگری ناپدید شده و بعد از یک ماه جنازه وی پیدا شده است. وی با نگرانی از طریق دوست خانوادگی خود با آقای کاهرامان مسئول حقوق بشر دولت ترکیه تماس تلفنی برقرار کرد و خواستار کمک برای پیدا شدن همسر خود را داشت. با این حال، پاسخ‌های مبهم کاهرامان، نگرانی‌های اولکو را بیش‌تر کرد. سه روز بعد، کارگران جاده جنازه اکیسی را در یک کیلومتری آنکارا پیدا کردند. وی با ضرب گلوله کشته شده بود. همسر اکیسی به دلیل دخالت ترکیه در قتل همسرش، علیه دولت این کشور اقدام به شکایت کرد.

یکی از اولین نکاتی که مدنظر دیوان قرار گرفت، توجه به قتل بیش از چهارصد نفر از کنش‌گران اجتماعی و سیاسی در سال ۱۹۹۴ در ترکیه بود. این قتل‌ها که توسط اداره حقوق بشر دولت ترکیه تأیید شده بودند، هیچ‌گاه به شناسایی قاتل یا قاتلان منتهی نشد. به همین دلیل، عده‌ای از مخالفان سیاسی دولت ترکیه بر این باور بودند که قتل‌های صورت گرفته توسط خود دولت ترکیه صورت گرفته است. با این حال، دیوان بر این نظر نیز تأکید داشت که در مورد این پرونده خاص، تهدید به قتل یا ظن معقول در مورد به خطر افتادن جان اکیسی وجود ندارد. علاوه بر آن، هیچ شاهدهی وجود ندارد تا شهادت دهد که قتل اکیسی توسط دولت ترکیه رخ داده است. با این حال، دیوان به کنش‌گری سیاسی اکیسی و اینکه او یک ملی‌گرای کرد بود، توجه کرد. از نظر دیوان، موقعیت پیچیده کردها در ترکیه در عمل تصمیم‌گیری در مورد این پرونده را مشکل کرده است. با این حال، دیوان در اظهارنظر نهایی خود به مفاد ماده ۱ و ۲ کنوانسیون توجه کرد. بر اساس نظر دیوان، حق حیات و حفظ آن که در ماده ۲ کنوانسیون آمده است، مهم‌ترین بخش از ماده ۱ است؛ زیرا ماده ۱ رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه کلی دولت‌ها مدنظر قرار داده است. از این‌رو، رسالت دولت‌ها آن است که مانع از قتل شهروندان با توسل به زور شوند. این امر در واقع بخش دوم ماده ۲ کنوانسیون است که در آن بر حفظ حیات تأکید شده است. علاوه بر آن، استدلال دیوان آن بود که وظیفه عمومی حفظ حیات تنها ناظر بر حالتی نیست که در قتل یک فرد، نهادهای دولتی دخیل باشند. به عبارت دقیق‌تر، دولت‌ها باید تحت هر شرایطی حفظ جان شهروندان را تضمین کنند. از این‌رو، با توجه به مجموع استدلال‌ات پیش‌گفته می‌توان اظهار داشت که در این پرونده ماده ۲ کنوانسیون مبنی بر حق حیات توسط دولت ترکیه نقض شده است.

#### ۲-۴. مسئولیت دولت‌ها در قبال قصور پزشکی

یکی از پرونده‌های مهم در باب مسئولیت دولت‌ها در قبال قصور پزشکی، پرونده بوسو علیه دولت ایتالیا<sup>۱</sup> است. این پرونده که یکی از پرونده‌های جالب مطرح شده در خصوص حق حیات است، به شکایت بوسو علیه دولت ایتالیا برمی‌گردد. ماجرای پرونده از این قرار است که همسر آقای بوسو در سال ۱۹۸۴ و با وجود مخالفت وی اقدام به سقط جنین می‌کند. در نوامبر همین سال، بوسو اقدام به طرح شکایت در دادگاه صلح علیه همسر خود می‌کند. وی به دلیل نقض حق پدر شدن و هم‌چنین نقض حق حیات جنین مطالبه جبران خسارت می‌کند. وی با اشاره به برابری رابطه زوج و زوجه در بستر روابط زناشویی به نحو مصرح در قانون اساسی، اقدام همسر خودسرانه همسر خود مبنی بر سقط جنین را غیرقانونی می‌داند. با این حال، همسر بوسو نیز اعتقاد داشت که بر اساس قانون شماره ۱۹۴ مصوب سال ۱۹۷۸ سقط جنین عملی است که در اختیار زوجه است. در نهایت، دادگاه در سال ۱۹۹۰ دادخواست بوسو را رد کرد. وی درخواست تجدیدنظر را در دادگاه تجدیدنظر و نیز مطرح کرد. دادگاه تجدیدنظر نیز در سال ۱۹۹۳ با استناد به قانون شماره ۱۹۴ درخواست تجدیدنظرخواهی را رد کرد. متعاقب این امر، بوسو اقدام به شکایت علیه دولت ایتالیا در دیوان اروپایی حقوق بشر کرد.

استدلال مهم شاکی آن بود که اختیار زوجه در سقط جنین نقض فاحش ماده ۲ کنوانسیون مبنی بر حق حیات و حفظ آن است. از این رو، وی مصوبه شماره ۱۹۴ را ناقض ماده ۲ کنوانسیون معرفی کرد. دیوان در ابتدا به صراحت این نکته را پذیرفت که اقدام به سقط جنین توسط مادر، حق پدر شدن را از زوج می‌گیرد. از این رو، ماده ۳۴ کنوانسیون نقش شده است. همچنین دیوان بر این نظر بود که عبارت هر کس در ماده ۲ تعریف نشده است. از این رو، شاید بتوان جنینی را که به مرحله ولوج روح رسیده، ذیل عنوان هر کس قرار داد. همچنین حیات هم در ماده ۲ کنوانسیون تعریف نشده است. با این حال، ملاک دمیده شدن روح معیار مناسبی است که نشان می‌دهد فرد از حیات برخوردار است. نکته مهم دیگر آن بود که ماده ۲ کنوانسیون نه تنها شامل ممانعت از قتل‌های عامدانه می‌شود، بلکه ارائه تضمین‌های لازم برای حفظ حیات افراد را دربرمی‌گیرد. از این رو، دولت‌ها باید وظیفه حفظ حیات را نیز مدنظر قرار دهند. در کنار آن، قانون شماره ۱۹۴، سقط جنین را تا دوازده هفته ابتدایی مجاز دانسته است. دیوان اروپایی حقوق بشر با اخذ نظرات



پزشکان متخصص، اقدام به سقط جنین را در ۱۲ هفته ابتدایی برای سلامتی مادر خطرناک دانست. از این رو، علاوه بر ضرورت حفظ حیات جنین، اقتضای تضمین سلامتی مادر و عدم به خطر افتادن او ایجاب می‌کند که سقط جنین حتی در ۱۲ هفته ابتدایی مجاز نباشد. از این رو، دیوان با ملاحظه سلامتی جنین و مادر، قانون شماره ۱۹۴ ایتالیا را ناقض ماده ۲ کنوانسیون معرفی و به نفع خواهان رأی صادر کرد.

یکی دیگر از پرونده‌های مهم در این حوزه، پرونده گونگور علیه دولت ترکیه<sup>۱</sup> است. شاکی این پرونده خانم گونگور است که به دلیل فوت مادرش علیه دولت ترکیه شکایت کرده است. در سال ۱۹۹۵، مادر شاکی، خانم گونگور به بیماری نارسایی آئورت و فشار خون بالا مبتلا شد. ایشان در ۳۱ دسامبر سال ۱۹۹۷ در اورژانس بخش گوارش بیمارستان ابن سینا در شهر آنکارا بستری شد. در ابتدا تشخیص پزشکان آن بود که بیمار از سوء تغذیه شدید رنج می‌برد. با این حال، بخش گوارش با همکاری بخش قلب و عروق، معاینات اولیه را انجام دادند و متوجه شدند که زخم‌های عفونی در اطراف شکم بیمار نیز وجود دارد. در فاصله روزهای دهم تا چهاردهم ژانویه سال ۱۹۹۸، پزشکان داروی خاص آنتی‌بیوتیک را برای کاهش زخم‌های عفونی تجویز کردند. بیمار در ۱۵ ژانویه جان خود را از دست داد. در ۱۵ ژانویه دادستانی به قضیه ورود کرد و در روز ۱۶ ام ژانویه کالبدشکافی برای کشف علت اصلی مرگ صورت گرفت. نتایج کالبدشکافی در ۲۰ فوریه نشان داد که علت اصلی مرگ، نارسایی تنفسی و گردش خون در نتیجه برونکوپنومونی بوده است. بر همین اساس، در ۳ مارس سال ۱۹۹۸، دادستان با توجه به نظرات پزشکی قانونی تصمیم گرفت که فرایند کیفری را آغاز نکند. متعاقب این تصمیم، خانم گونگور به دیوان شکایت کرد.

استدلال مهم خانم گونگور آن بود که علت فوت مادر وی، قتل عامدانه و توأم با سوء نیت نبوده است، بلکه وی معتقد بود که قصور در انجام امور پزشکی علت مرگ بوده است. با این حال، با توجه به آن که بر اساس ماده ۲ کنوانسیون، حق حیات باید از طرق قانونی تضمین شود، عدم انجام اقدامات مناسب پزشکی به منزله نقض ماده ۲ است.

بر اساس نظر دیوان در آن پرونده که در سال ۲۰۰۰ صادر شد، اگر دولت‌ها استانداردهای پزشکی را رعایت کرده باشند و از متخصصان امر استفاده کرده باشند، عدم تشخیص بیماری به دلیل پیچیدگی نمی‌تواند به معنای عدم انجام وظایف در حفظ حیات باشد. بدین ترتیب، مرگ‌های تراژیک همچون



مرگ رابرت، مشمول قسمت اول ماده ۲ نمی‌شود؛ زیرا هیچ کشتار عامدانه مدنظر نبوده است. با این حال، مناقشه بر سر قسمت دوم ماده ۲ است. در این مورد، میان قضات دیوان اختلاف نظر پیش آمد. عده‌ای رفتار نامسئولانه پزشکان را مشمول قسمت دوم می‌دانستند، اما گروه اکثریت بر این اعتقاد بود که رفتار پزشکان مشمول قسمت دوم ماده ۲ نمی‌شود؛ زیرا دولت بریتانیا از تمامی اسباب و لوازم مورد نیاز برای انجام امور پزشکی برخوردار بوده است. به عبارت دقیق‌تر، مراکز بهداشت و بیمارستان‌ها مجهز به تجهیزات مدرن پزشکی بوده‌اند. در این شرایط، عدم تشخیص بیماری به دلیل پیچیدگی مرض نمی‌تواند به معنای قصور پزشکان در حفظ حیات باشد. با این حال، نوآوری نظر قضات در این پرونده به نسبت پرونده پل علیه دولت بریتانیا آن است که بر اساس نظر جدید، علاوه بر مجهز بودن به تجهیزات مدرن پزشکی، پزشکان مکلف هستند که سابقه بیماری بیماران را مدنظر قرار دهند. از این رو، چنانچه پزشکان بدون مطالعه سوابق بیماری بیمار اقدام به تجویز دارو کنند و از این طریق، موجب مرگ وی شوند، می‌توان گفت که ترک فعل صورت گرفته موجب مسئولیت می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، عدم مطالعه سوابق بیماری بیمار می‌تواند از طریق یک ترک فعل موجب نقض قسمت دوم ماده ۲ کنوانسیون شود. در این پرونده خاص نیز با توجه به سوابق بیماری خانم گونگور، وظیفه پزشکان آن بود که با مطالعه سوابق بیماری او، اقدام به تجویز دارو می‌کردند. از این رو، چون داروهای تجویز شده از طریق فعل و انفعالات در بدن او، موجب مرگ شده، لذا، می‌توان گفت که مقامات پزشکی حق حیات و حفظ آن را به نحو مصرح در ماده ۲ کنوانسیون نقض کرده‌اند.

#### ۳-۴. مسئولیت دولت‌ها در قبال فوت در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها

یکی از پرونده‌های مهم در قلمروی مسئولیت‌ها در قبال فوت در زندان و بازداشتگاه‌ها، پرونده سلمان علیه دولت ترکیه<sup>۱</sup> است. در فاصله ۲۸ و ۲۹ آوریل سال ۱۹۹۲، آقای سلمان همسر خانم سلمان توسط افسران پلیس دستگیر شد و بعد از یک روز از زمان بازداشت، کشته شد. آقای سلمان یک راننده تاکسی در شهر آدانا بود که توسط مرکز مقابله با جرایم تروریستی بازداشت شد. در این دوره، نظارت‌های رسمی برای کنترل اعضای پ.ک.ک.ک موجب شد تا آقای سلمان نیز به‌عنوان یکی از مظنونان وقایع تروریستی و وابسته به پ.ک.ک.ک بازداشت شود. یک روز بعد از بازداشت سلمان، نیروهای پلیس متوجه شدند که ضربان



قلب، تنفس و سایر عملکردهای حیاتی او متوقف شده است. در پرونده پزشکی قانونی مشخص شد که دو زخم خشک شده به ابعاد ۱ سانتی متر در ۳ سانتی متر در زیر بغل راست، یک زخم تازه ۱ سانتی متر در ۱ سانتی متر در جلوی مچ پای چپ و یک اکیموز قدیمی تروماتیک به ابعاد ۵ سانتی متر در ۱۰ سانتی متر در سینه او وجود دارد. با نظر پزشکی قانونی، کالبدشکافی برای تعیین علت اصلی مرگ انجام شد. نتایج کالبدشکافی نشان داد که جراحات وارده علت اصلی مرگ بوده است.

دیوان با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال موجود در پرونده به این نتیجه رسید که تضمین‌های حق حیات یک مسئله بنیادی در شورای اروپا است. بدین منظور، نه تنها حق حیات، بلکه محرومیت از حیات نیز در ماده ۲ کنوانسیون مورد توجه قرار گرفته است. بدین خاطر، فلسفه وجودی ماده ۲ تضمین حق حیات از هر طریق ممکن است. این در حالی است که ماده ۲ نه تنها قتل عمدی را در برمی‌گیرد بلکه شرایطی را نیز شامل می‌شود که در آن اعمال زور موجب سلب حیات شود. در این شرایط، اعمال زور کشنده در واقع مصداقی از قتل عمد محسوب می‌شود. علاوه بر آن، دولت‌ها تنها در شرایط خاص می‌توانند جان افراد را بگیرند. در این شرایط نیز دیوان باید از یک سو، رفتارهای صورت گرفته توسط دولت‌ها را مدنظر قرار دهد و از سوی دیگر، شرایط و اوضاع و احوال را بررسی کند. با توجه به استدلال‌ات فوق و نظریه پزشکی قانونی متعاقب کالبدشکافی، دیوان به این نتیجه رسید که در این پرونده، ماده ۲ کنوانسیون نقض شده است.

یکی دیگر از پرونده‌های مهم در این حوزه، مربوط به پرونده سیسک علیه دولت ترکیه<sup>۱</sup> است. شاکی این پرونده خانم هامسا سیسک است که در روستای لیس در جنوب شرقی ترکیه زندگی می‌کند. وی به دلیل ناپدید شدن دو فرزند و نوه خود اقدام به شکایت علیه دولت ترکیه کرد. در می سال ۱۹۹۴، ساعت ۶ صبح، حدود صد سرباز ژاندارمی به روستای لیس یورش بردند. آن‌ها با سر و صدا، روستاییان را از خواب بیدار کردند و از همه آن‌ها خواستند که در مسجد جمع شوند. متعاقب این امر، حدود ۴۰۰ روستایی در مسجد جمع شدند. اما سربازان زنان و کودکان را به خانه‌هایشان فرستادند و فقط مردان را در مسجد نگه داشتند. سپس، مدارک هویتی تمامی مردان روستا را ضبط کردند. بعد از بازرسی و شناسایی افراد، شش نفر از جمله دو فرزند خانم سیسک از بقیه جماعت جدا شدند. سربازان این شش نفر را بازداشت کردند و آن‌ها را با خود به بخش مرکزی منتقل کردند. بعد از چند روز، چهار نفر از زندان آزاد شدند و فقط دو

فرزند خانم سیسک در حبس باقی ماندند. بعد از آزادی آخرین نفر، وی شهادت داد که دو فرزند خانم سیسک در زندان هستند. هم چنین وی اظهار داشت که در روزهای آخر فرد دیگری نیز به زندان منتقل شد که به لحاظ ظاهری شبیه دو فرزند خانم سیسک بوده است. خانم سیسک با تحقیقات گسترده متوجه شد که نوه شانزده ساله اش در حالی که در باغ مشغول بازی بوده، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و روانه زندان شده است. با این حال، تلاش های خانم سیسک برای یافتن دو فرزند و نوه اش بی ثمر ماند و وی هیچ نشانی از آنها پیدا نکرد. به همین دلیل، وی اقدام به طرح شکایت علیه دولت ترکیه کرد.

دیوان با بررسی اوضاع و احوال پرونده به این نتیجه رسید که ناپدید شدن دو فرزند و نوه خانم سیسک مصدافی از تهدید حیات است. از این نظر، دولت ترکیه مسئول شناخته می شود. نکته مهم دیگر که مورد تأکید دیوان بود، شهادت شهود بود. با وجود آن که دولت ترکیه بازداشت دو فرزند و نوه سیسک توسط نیروهای امنیتی را رد کرد، اما بر اساس شهادت هر چهار فرد بازداشت شده، دو فرزند سیسک توسط نیروهای امنیتی و سربازان ژاندارمی بازداشت شدند. حتی شهود شهادت دادند که در مدت زمان های کوتاه با افراد گم شده در کنار یکدیگر در زندان به سر برده اند. یکی از نکات جالب توجه که در رأی دیوان مورد توجه قرار گرفت، تأکید بر قضیه تیمورتاش علیه دولت ترکیه بود. این پرونده که یکی دیگر از پرونده های مطرح شده در دیوان اروپایی حقوق بشر است، حاوی این مطلب بود که متهم در مدت زمان بازداشت و در اثر شکنجه جان خود را از دست داد. استدلال دیوان اروپایی حقوق بشر در مورد این پرونده چنین بود:

«زمانی که فرد با سلامت کامل بازداشت می شود، ولی پس از مدت زمان بازداشت، جراحاتی به وی وارد می شود، دولت باید علت این امر را توضیح دهد. به عبارت دقیق تر، چون در مدت زمان بازداشت، فرد بازداشت شده تحت اختیار کامل نهادهای دولتی است، لذا، هرگونه جراحی ایجاد شده به نام دولت نوشته می شود. بر همین اساس، مسئولیت دولت در قبال چنین پرونده هایی یک اماره غیر قابل رد است که بر اساس آن، دولت مجرم شناخته می شود؛ مگر خلاف آن را ثابت کند. از این رو، می توان گفت که در مورد قتل ها یا ناپدید شدن افراد بازداشت شده اصل بر مجرمیت دولت است مگر آن که دولت بر اساس شواهد و دلایل متقن ثابت کند که فرد به دلیل دیگری جان خود را از دست داده است». با توجه به استدلال فوق در پرونده تیمورتاش، دیوان در این پرونده نیز ناپدید شدن سه فرد بازداشت شده را ناشی از عملکرد دولت در نظر گرفت؛ زیرا وظیفه دولت در قبال فرد بازداشت شدن، مراقبت از او و حفظ جان وی است. بر این اساس، دیوان به اتفاق آراء، دولت ترکیه را به دلیل نقض ماده ۲ کنوانسیون، مسئول شناخت.

#### ۴-۴. مسئولیت دولت‌ها در قبال سربازان

یکی از پرونده‌های مهم در حوزه مسئولیت دولت‌ها در قبال سربازان، پرونده یورگا علیه دولت مولداوی<sup>۱</sup> است. خواهان این پرونده، آقای یورگا است که به دلیل ناپدید شدن فرزندش اقدام به شکایت کرده است. فرزند آقای یورگا در هفتمین ماه سربازی در ۹ ژوئن سال ۲۰۰۱ ناپدید و جنازه وی در ۱۴ ژوئن در حالی که از یک درخت حلق آویز شده بود، کشف شد. تحقیقات جنایی در همان روز آغاز شد. بر اساس اسناد موجود، شهود بسیاری در تحقیقات جنایی حاضر به شهادت شدند، نظر کارشناسان اخذ شد و برای بررسی علت اصلی مرگ، کالبدشکافی صورت گرفت. در ۲۸ دسامبر سال ۲۰۰۱، دادستان نظامی مولداوی، علت مرگ را خودکشی اعلام کرد.

متعاقب صدور این حکم، شاکی به دلیل فقدان تحقیقات مؤثر در قتل فرزندش به دیوان شکایت کرد. وی گفت که شدت مرگ به نحوی بود که وی با مشاهده جسد متوجه نشده که فرزندش است. از این رو، وی ادعای خودکشی را به صورت کلی رد کرد. علاوه بر آن، عکس‌های گرفته شده توسط پزشکی قانونی ثابت می‌کند که مقتول توسط دیگران و به عنف به دار آویخته شده است. با این حال، دولت مولداوی بر این اعتقاد بود که استانداردهای تحقیقات جنایی بر اساس قسمت دوم ماده ۲ کنوانسیون لحاظ شده است؛ زیرا از روز حادثه، کلیه اقدامات لازم انجام شد، دوستان شاهد در پرونده حاضر بودند و نتایج متخصصان نیز گرفته شد.

دیوان با جمع استدلالات طرفین بر این نظر بود که حق حیات و حفظ آن بر اساس ماده ۲ کنوانسیون باید بر اساس اصول راهبردی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به نحو مصرح در ماده ۱ کنوانسیون تحلیل شود. از این رو، ماده ۲ تنها ناظر بر حالتی نیست که در آن دولت به صورت مستقیم در قتل دست داشته است، بلکه شامل مواردی نیز می‌شود که در آن دولت از وظیفه عمومی خود مبنی بر حفظ حیات سرباز زده است. نکته اساسی و مهم در مورد حفظ حیات آن است که وظیفه دولت‌ها در این زمینه در بستر تحقیقات جنایی تحلیل می‌شود. از نظر دیوان، تحقیقات جنایی در صورت مؤثر است که منجر به شناسایی مرتکب و مجازات وی شود.<sup>۲</sup> با این حال، این مسئله تعهد به نتیجه نیست، بلکه تعهد به وسیله است؛ بدین معنا که

1 - CASE OF IORGA v. MOLDOVA

2 Chevalier-Watts, Juliet, Effective Investigations under Article 2 of the European Convention on Human Rights: Securing the Right to Life or an Onerous Burden on a State?, The European Journal of International Law Vol. 21 no. 3, 2010, p 713



دولت‌ها باید اقدامات مقتضی را در مورد پرونده‌ها انجام دهند. لذا، شناسایی علت اصلی مرگ، شناسایی مرتکبان و مجازات آن‌ها در زمره مواردی است که نشان می‌دهد تحقیقات جنایی مؤثر بوده‌اند. دیوان با در نظر گرفتن نظر متخصصان و بررسی مجدد اسناد کالبدشکافی در این پرونده، به این نتیجه رسید که فرضیه خودکشی که توسط دادستان نظامی مطرح شده بود، ناصحیح است. از این‌رو، دیوان با ظن معقول به این نتیجه رسید که در این پرونده قتل صورت گرفته است. با این حال، نظر نهایی دیوان این بود که با توجه به تأخیرات صورت گرفته در روند دادرسی کیفری، نقض حقوق شکلی در پرونده، محروم کردن مقتول و خانواده وی از حق حیات و حق بهره‌مندی از آزادی‌های اساسی و عدم شناسایی قاتل یا قاتلان با مفاد ماده ۲ کنوانسیون در تعارض است و از این‌رو، دولت مولداوی در این پرونده محکوم می‌شود.

یکی دیگر از پرونده‌های مهم در این حوزه، پرونده لیووف واسیلیوا علیه دولت روسیه<sup>۱</sup> است. در این پرونده، شاکی آقای واسیلیوا است که به دلیل قتل فرزند خود در دوره خدمت سربازی به دیوان شکایت کرد. پسر شاکی، اس. وی. در ۲۸ جولای سال ۲۰۰۵، به خدمت سربازی رفت. بعد از ورود به پادگان محل خدمت وی توسط دو نفر از سربازان قدیمی مورد آزار و اذیت قرار گرفت. در ۱۳ نوامبر اس. وی بدون اجازه فرماندهان، پادگان را ترک کرد. در ۱۵ نوامبر پدر اس. وی فرزند خود را به پادگان برد اما از فرماندهان خواست تا حفظ جان فرزندش را تضمین کنند. به همین دلیل، محل خدمت اس. وی در همان پادگان عوض شد. با این حال، افراد اذیت‌کننده نیز بعد از مدتی به همین قسمت منتقل شدند. در نهایت، در ۲ دسامبر سال ۲۰۰۵، اس. وی در دستشویی محل خدمت خود را به دار آویخت. در همان روز حادثه، تحقیقات جنایی برای کشف حقیقت آغاز شد. درحالی که تحقیقات اولیه، خودکشی را علت مرگ نشان داد، اما یکی از افراد قلدر اعتراف کرد که در دوران خدمت اس. وی را مورد آزار و اذیت فراوان قرار داده است. به همین دلیل، دادستان وی را به عنوان مظنون اصلی در نظر گرفت. با این حال، فقدان ادله کافی موجب شد تا وی تبرئه شود. در کنار آن، کالبد شکافی صورت گرفته نیز نشان داد که به دار آویخته شدن به صورت کاملاً ارادی و توسط خود متوفی صورت گرفته است. متعاقب صدور حکم بر این مبنای لیووف واسیلیوا پدر متوفی اقدام به طرح شکایت در دیوان کرد. از نظر لیووف واسیلیوا قلدری در خدمت سربازی در نیروهای نظامی روسی یک امر کاملاً مشهود است و





تمامی افرادی که به خدمت سربازی رفته‌اند، این امر را تجربه کرده‌اند. با این حال، از نظر او، آزار و اذیت‌های صوت گرفته شدت و ضعف دارد. در حالی که دولت روسیه از این مسئله باخبر است، اما هیچ تلاشی جهت از بین بردن قلدری در دوره سربازی انجام نداده است. از این رو، در این پرونده خاص، عدم ارائه تضمین‌های لازم برای حفظ حیات به منزله نقض ماده ۲ کنوانسیون است. در نقطه مقابل، دولت روسیه معتقد بود که آزمون‌های روان‌شناسی برای بررسی شخصیت افراد در دوره خدمت سربازی انجام می‌شود تا افراد دارای مشکلات روانی، به بخش‌های ویژه درمانی منتقل شوند. از این رو، دولت روسیه با این استدلال، ادعای لیووف واسیلیوا را رد کرد.

دیوان با در نظر گرفتن مجموع استدلال‌ات دو طرف، در گام اول به این نتیجه رسید که در قوانین نیروهای نظامی در روسیه، آزمون‌های روان‌شناسی مدنظر قرار گرفته است تا بر اساس آن وضعیت روانی سربازان مورد سنجش قرار گیرد. از این رو، آزمون‌های روان‌شناسی، افراد دارای بیماری‌های روانی را از افراد سالم جدا می‌کند. بر این اساس، نتایج آزمون‌های روان‌شناسی صورت گرفته بر روی فرزند لیووف واسیلیوا حاکی از آن است که وی دارای هیچ مشکلات روان‌شناختی نبوده تا بر اساس آن، اقدام به خودکشی کند. در کنار آن، دیوان با تحقیقات خود به این نتیجه رسید که در دوره سربازی در روسیه توأم با قلدری است؛ بدین معنا که سربازان قدیمی و برخی از نیروهای کادر، سربازان تازه‌وارد را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. گرچه این مسئله نیز در قوانین نیروهای نظامی در روسیه جرم‌انگاری شده است، اما مسئله جرم‌انگاری و اجرای آن متفاوت است. این مسئله که به موضوع کیفیت قانون برمی‌گردد، حاوی این نکته مهم است که در بسیاری از موارد، برخی رفتارها جرم‌انگاری شده‌اند، اما در عمل به آن‌ها به مثابه رفتارهای مجرمانه نگریسته نمی‌شود. مصداق بارز این مسئله، قلدری در دوره سربازی در روسیه است. با توجه به این مسائل، دیوان این نظر را مورد حکم قرار داد که با وجود خطرات جدی برای تهدید حیات سربازها دولت روسیه مکلف بوده تا بر اساس قسمت دوم ماده ۲ کنوانسیون، کلیه تضمین‌های لازم را برای حفظ حیات انسان‌ها ارائه دهد. با این حال، در این پرونده، گرچه خودکشی به صورت عامدانه بوده، اما اقدام به این کار توسط متوفی نتیجه مستقیم قلدری در خدمت سربازی است و از آن‌جا که دولت روسیه تدابیر لازم برای حفظ جان انسان‌ها را در نظر نگرفته است، لذا، به نقض ماده ۲ کنوانسیون محکوم می‌شود. این حکم نیز یکی دیگر از نوآوری‌های دیوان در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲ است؛ زیرا در این رأی گرچه فرد اقدام به خودکشی کرده، اما دلیل خودکشی عدم ارائه تضمین‌های لازم دولتی برای حفظ حیات بوده است. به عبارت دقیق‌تر، از آن‌جا که از یک سو، دولت هیچ تلاشی برای حفظ حیات سربازان نکرده و

از سوی دیگر، حیات سرباز در معرض خطر جدی قرار داشته و هر لحظه، امکان مرگ وی وجود داشته، لذا، مسئول خودکشی وی، دولت است.

### نتیجه گیری

حق حیات به عنوان یکی از بنیادین ترین حقوق بشری، جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های حقوقی بین‌المللی دارد. در این میان، دیوان اروپایی حقوق بشر با تکیه بر مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه‌های قضایی خود، نقش بسیار مهمی در تبیین و حفاظت از این حق ایفا کرده است. مسئولیت دولت‌ها در نقض حق حیات از طریق بررسی‌های دقیق دیوان، شفاف‌تر و ملموس‌تر شده است.

دیوان اروپایی حقوق بشر، از طریق آرای خود، نه تنها به تشریح مصادیق نقض حق حیات پرداخته بلکه معیارهای مسئولیت دولت‌ها را نیز تعیین کرده است. این معیارها شامل وظیفه دولت‌ها در جلوگیری از خطرات تهدیدکننده حق حیات، تحقیق و تعقیب موارد نقض و ارائه جبران خسارت مناسب به بزه دیدگان و خانواده‌های آنان می‌شود. دیوان با تأکید بر لزوم تحقیقات مستقل و مؤثر، تضمین محاکمه عادلانه و الزام به پرداخت غرامت، اصولی را پایه‌ریزی کرده که دولت‌ها باید در رعایت حق حیات به کار گیرند.

از سوی دیگر، بررسی رویه‌های دیوان نشان می‌دهد که نقض حق حیات می‌تواند ناشی از اقدامات مستقیم دولت‌ها یا از طریق عدم اقدام کافی در حفاظت از این حق باشد. دیوان اروپایی با رویکردی جامع به این موضوع، به شناسایی و محکومیت نقض‌های سیستماتیک و فردی پرداخته و از دولت‌ها خواسته است تا با اصلاح قوانین، سیاست‌ها و رویه‌های اجرایی خود، زمینه‌های پیشگیری از تکرار چنین نقض‌هایی را فراهم آورند.

رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر بر اساس ماده ۲ بر مبنای پروتکل‌های ۶ و ۱۳ الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حاوی این مطلب مهم است که حق حیات همه افراد می‌بایست به وسیله قانون مورد حمایت قرار گیرد و هیچ کسی نباید عمداً از حق حیات خود محروم شود و لغو مجازات اعدام راحتی در زمان صلح پیش بینی کرد.

این موضوع نه تنها قتل عمدی را در برمی‌گیرد بلکه شرایطی را نیز شامل می‌شود که در آن اعمال زور موجب سلب حیات شود. در این شرایط، اعمال زور کشنده در واقع مصداقی از قتل عمد محسوب می‌شود، به مرور زمان رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر متحول شد و بدین ترتیب در راستای، موارد نقض مصوبات پروتکل‌ها در عمل توسط دولت‌های عضو شورای اروپا، نه تنها کشته شدن فرد را

در برمی گیرد، بلکه هرگونه ایجاد خطر برای زندگی فرد را نیز شامل می شود. به همین دلیل، مواردی همچون مرگ در زندان، مرگ در بازداشتگاه ها، مرگ در دوره سربازی، مرگ در اثر قصور شهرداری ها و مسائل پزشکی، اقدامات پیش دستانه جهت مقابله با بزهکاران سیاسی، عدم صحیح به کارگیری سلاح، فقدان استقلال قضایی، کثرت گرایی فرهنگی و جرایم دولتی نیز در زمره مواردی محسوب می شود که به موجب آن دیوان دولت ها را مسئول قلمداد می کند.

در نهایت، تحلیل مسئولیت دولت ها در نقض حق حیات از منظر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، نشانگر اهمیت حیاتی تقویت نظام های حقوقی داخلی و بین المللی برای حفاظت از این حق اساسی است. این بررسی ها می توانند به عنوان الگویی برای سایر نهادهای حقوق بشری و کشورها در جهت تضمین و ارتقاء حق حیات مورد استفاده قرار گیرند. دیوان اروپایی حقوق بشر با آرای خود، نه تنها به تحقق عدالت در موارد خاص کمک کرده، بلکه به توسعه و تثبیت استانداردهای بین المللی در حوزه حقوق بشر یاری رسانده است.

#### References

- Ashouri , Mohammad ( 2014): Criminal law Council of Europe , First edition , Tehran. Khorsandy Publication, [In Persian].
- Aghaei Jannet Makan, Hossein (2008); The necessity of forming the World Court of Human Rights, private rights thoughts, fifth year, number 13 [In Persian].
- Bedau, Hugo Adam (1968). The Right to Life, The Monist, Vol. 52, Issue 4, 1. C. Judicial rulings, documents and reports
- Ehsani Motlaq, Mohammad Reza (2014); The right to life in monotheistic religions, comparative theology, year six, number fourteen [In Persian].
- Griffin, James (2008). On Human Rights. Oxford New York: Oxford University.
- Halabi, Ali Asghar (2003); Man in Islam and Western Schools, second edition, Asatir Publications [In Persian].
- Harm Raduction Intematonal (2015). The Death Penalty for Drug Offences: Gatal erstew 2015 The Extrem Fringe of Global Drug Policy.
- Jovan Arasteh, Hossein (2019). the right to life; Foundations, scope and accessories, collection of articles on citizenship rights; Explorations and Challenges, first edition, Tehran: Samit Publications [In Persian].
- Mansouri Dehbid, Abdolreza et al. (2020), Analysis of the Ethical Basis of Judicial Supervision in Criminal Proceedings, Ethical Research Quarterly, Year 11, Number 2 [In Persian].
- Marhouni, Mohsen and Raeisi, Leila (2021); The effect of the European Court of Human Rights on how to limit fundamental rights and freedoms in the Iranian Constitution, Scientific Quarterly of International Legal Research, Volume 14, Number 54 [In Persian].
- Mohammadi alamouti, Hassan et al. (2016), the right to life and its deprivation from the perspective of Islam and international human rights with an emphasis on suicide operations,





Islamic Religious Research, VOL 37, [In Persian].

Mustafizi, Serovnaz and Balvi, Mehdi (2016); The Right to Death in International Human Rights Instruments, Treaty Legal Research, Volume 1, Number 1, [In Persian].

Qari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad (2010); Human rights in the contemporary world, book two, analytical essays on rights and freedoms, first edition, Tehran: Shahrdanesh [In Persian].

Qari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad and Qobadi, Marzieh (2017); Examining the relationship between terrorism and the right to life in the light of international judicial practice, International Political Research Quarterly, No. 36 [In Persian].

Schabas, William (2010). The Abolition of the Death Penalty in International Law. Cambridge University Press.

Tabatabai, Seyyed Ahmad (2012). The European Court of Human Rights: New Structure and Jurisdictions, Legal Thoughts, Year 1, Number 5 [In Persian].

Taghrangar, Hassan (2018); The necessity of a historical approach to the death penalty for drug trafficking, encyclopedia of criminal sciences, fourth book, experimental criminal sciences, under the supervision of Ali Hossein Najafi Abrandabadi, Tehran: Mizan [In Persian].

Vuxeh, Mohammad Reza (2003); The concept of positive obligations in the practice of the European Court of Human Rights, Theology and Law Quarterly, No. 13 [In Persian].

William.A SCHABAS(2003). The Abolition of Capital Punishment From an International Law Perspective International Conference on Convergence of Criminal Systems, bridging the gaps, The Hague, at: [www.Isect.org/papers/schabas.pdf](http://www.Isect.org/papers/schabas.pdf).

#### Cases

CASE OF KRASTANOV v. BULGARIA

CAEE OO ORRR v. TRREEY

CAEE ÜÜ İİÜÜ Eİİ CCI v. TRREEY

CASE OF BOSO v. ITALY

CASE OF GÜNGÖR v. TURKEY

CASE OF SALMAN v. TURKEY

CAEE KK KKKKK TRREEY

CASE OF IORGA v. MOLDOVA

CASE OF LYUBOV VASILYEVA v. RUSSIA

CASE OF HALFORD V. THE UNITED KINGDOM

CASE OF OBSERVER AND GUARDIAN V. THE UNITED KINGDOM

CASE OF DUDGEON V. THE UNITED KINGDOM

CASE OF MARCKX V. BELGIUM

